

بقلم : آقای مدرسی چهاردهی

تذکره مدرسی

« مقدمه »

در آغاز جنگ جهانی دوم دانشمند فقید محمد قزوینی ترك اقامت در اروپا را گفته و به تهران آمد و نگراننده ناچیز این سطور بدیدارشان نایل گردید و چون آثار قلمی مرا در مجلات مهم طهران خصوصاً در مجله کهن سال ارمغان دیده بودند بارها در طی صحبت اظهار داشتند که در پیرو همان رشته از مقالات و شرح احوال بزرگان علم و ادب که در ارمغان منتشر کردم يك دوره تألیف بشکل تذکره تاریخی و ادبی خصوصاً در قسمت تاریخ و رجال معاصر تألیف کنم این جانب هم بنا بدر خواست آن دانشمند بزرگ که اینک در کنار آرامگاه شیخ ابوالفتح رازی مفسر بزرگ شیعه امامیه در خاک آرمیده و خدایش رحمت کند از همان اوقات مشغول تتبع و تألیف این تذکره شده و یادداشت‌های خود را همیشه در معرض مطالعه و انتقاد دقیق وی قرار میدادم که در بعضی از حواشی و ترجمه‌ها یادداشتی و ملاحظاتی مرقوم میداشتند که از لحاظ ارزش ادبی و تاریخی بسیار مفید و مهم است و تا پایان زندگانی این رشته از نگارش ادامه داشت و با اشاره آن دانشمند بزرگوار قسمتی از این تذکره را در دوره‌های اول و دوم مجله جلوه نشریه جامعه لیسانسیه های علوم معقول و منقول و دو شماره مجله یادگار « سال اول و دوم » و چند شماره از سال دوم مجله بانو طبع طهران بچاپ رسانیدم و مورد توجه فضلا دانشمندان ایرانی و خارجی قرار گرفت چون آغاز این رشته از مباحث تاریخی و ادبی از سال هیجدهم مجله ارمغان شروع شد اینک قسمت مهم تذکره خود را تدریجاً به پیشگاه خوانندگان گرامی ارمغان تقدیم میدارد .

دینویرزا عبدالرحمان مدرس

۱

استاد دانشمند آقای سید محمد تقی مدرس رضوی استاد ارجمند دانشگاه تهران در کتاب بسیار نفیس خود بنام تاریخ خراسان چنین نوشته اند:

شرح حالی است که خود آن مرحوم در ذیل کتاب تاریخ علمای خراسان برای خویش ذکر کرده و در اینجا همان را بدون تغییر عبارت می آوریم: بنده مفتاح محرر این اوراق عبدالرحمان مدرس ابن آستان فیض بنیان مولدم در شب دوازدهم شعبان سنه هزار و دویست و شصت و هشت در دارالعلم شیراز اتفاق افتاد در سن چهار سالگی مرحوم والد جلیل مولانا میرزا نصرالله در مدرسه منصوریه که خود در آن مدرسه مدرس و رئیس بود بمکتب دادچون بهفت سال رسیدم ابتداء به تعلیم عربیت نمودم قواعد صرف و اشتقاق برایم میگفت در آن سال تقریرات ایشان را در بیان مشکلات صیغ و اشتقاق آن نگاشته مدون ساختم کتابی است قریب چهار هزار بیت در هشت سالگی شرح قطر النداء میخواندم در بیان تراکیب معانی اشعار و امثال و آیات آن کتابی مبسوط نگاشتم قریب شش هزار بیت و نیز در نه سالگی بر شرح مولانا جلال الدین سیوطی بر الفیه ابن مالک شرح نگاشتم پنجاه هزار بیت در سن ده سالگی علم منطق را تعلیم گرفته شرحی نیکو بر رساله کبری تقریباً شش هزار بیت نگاشتم و اینک هر یک از آنها در میان مبتدیان طلاب مرغوب و منظور الیه است یازده سال داشتم که در خدمت والد ماجد بزیارت آن آستان قدس تشریف حاصل و به سببی که در ترجمه ایشان سبق ذکر یافت مجاورت اختیار کردیم در حضرت آن بزرگوار مجدانه کمر تحصیل را بر میان استوار ساخت و استعداد از برکت جوار این امام کبار علیه السلام الله الملك الغفار خواست پیش از چند سالی نگذشت که فنون مجاوریات؟ و علوم شرعیات و حکمیات و ریاضیات که تفصیل آنها يك يك نشاید بعون الله بپرداخت و همه علوم ریاضیه را از اقلیدس و اکثر و محبیطی از محضر مولانا عبدالرحمن شیخ الاسلام استفاضه کردم و علوم حکمیه و الهیات و طبیعیات را در مدرس مولانا میرزا محمد که از فحول تلامذه فیلسوف عظیم مولانا حاج ملاهادی سبزواری بود

تعلیم گرفتیم و فقه و رجال را در خدمت جناب مولانا شیخ محمد رحیم زید فضله بسا کمال رسانیدم در این مدت پاره‌ای از نوشتجات و تلفیقات این بنده مدون و معروف گشته از آن جمله تعلیقات بر معالم الاصول بیست و پنج هزار بیت حواشی شوارق الالهام در امور عامه چهل هزار بیت حواشی شرح تذکره حضرت در هیئت حواشی تحریر - ر اقلیدس در هندسه شرحی مبسوط بر رساله عروض مرحوم والد پاره ای از کتاب زکوه فطر در فقه رساله قمریه در علم حروف و این بنده در اخذ مطالب عرفان و سلوک طریق ولایت و ایقان ادراک فیض خدمت مولانا الاجل میرزا ابولقاسم الشهیر بمیرزا بابا الذهبی الشیرازی المتخلص براز علیه سلام الله از نموده و مدت دو سال بتعلیم آن بزرگوار مشغول مجاهدت شدم .

عالمی خواهم که شیدائی در اوست	عالمی خواهم که رسوائی در اوست
عالمی خواهم که جان بازم در او	تا که قتل نفس دون سازم در او
عالمی خد واهم نبینم خد ویش را	آنچه هستم محو آیتم در لقا
این چنین عالم ندائی ای کیا	عالم عشق و در او نور خدا
رو بین عشق و بین انوار عشق	رو به بین عشق و به بین اسرار عشق
تو مریض عشق رو دار الشفاء	رو شفا چو روزی از ذکر خدا
بایگانه عشق من همدم شدم	در ه و ایش شهرت عالم شدم
گشته ام اکنون فسانه خاص و عام	عشق گویم عشق جویم والسلام
گر ز دست عشق نوشی جام می	تا ابد زان باده مست آمی و حی
گر ز عام عشق خوانی يك الف	با علوم ظاهر آمی مؤتلف
این ز گفته حضرت ختمی بدان	اطابوا العلم و لوبا لصین بخوان
کرد خود تفسیر سر خیل عرب	علم نفس و اندر و عرفان رب

و نیز در آن ایام منظومه مسمی بحکمة العارفين در بیان کیفیت سلوک سبیل حضرت رب العالمین ساخته ام قریب چهار صد بیت چندی از مبادی اشعار او این است.

و نزهته عن وحدة عددية	حمدت اله العالمين بوحدة
بياناتنا لعية من ادلة	و بعد فهذا احكمة العارفين من
وينطق بالحق فخذة بقوة	اياناديا لحق هذا كتابنا
بقول يزيل الشرك شرك الجهالة	اقول بفضل الله و القول ملهم
له نهج افاقية انفسية	فان سبيل الله جل جلاله
كذا العلم و الثاني برى بالبصيرة	وللاول الايمان والعقل تابع
لايات افاقية ظاهرية	فها يحصل العلم اليقيني رويه
توجهه بالحضرة الاحدية	لاحساس عقل تلكت الايات يحصل
والغناء غير الله عن ذي السريرة	وها يحصل الثاني بتعقيل باطن
باعمال قلب و هو حق الطريقة	تجلى روح و هو عند اولى النهى

بقية دارد

«جمع و تفرقه»

لفظ جمع در اصطلاح صوفيان عبارت است از رفع مبانيت و اسقاط انانفات و افراد شهود حق تعالى . و لفظ تفرقه اشارت است بوجود مبانيت و اثبات عبودت و ربوبيت و فرق حق از خلق . پس جمع بى تفرقه عين زندقه بود و تفرقه بى جمع محض تعطيل و جمع با تفرقه حق صريح و اعتقاد صحيح . چه حکم جمع تعلق بروح دارد و حکم تفرقه تعلق بقالب . و مادام تا رابطه ترکیب میان روح و قالب باقى بود اجتماع جمع و تفرقه از لوازم وجود بود . پس عارف مستحق پیوسته بروح که محل مشاهده است در عين جمع بود و بقالب که آلت مجاهده است در مقام تفرقه .

— عز الدين محمود بن على کاشانى —